اَمرداد

بی‌مرگی و جاودانگی

هفته نامه (هم اکنون دو هفته یک بار) ۸ صفحه دوره جدید شماره ۲۱ شماره مسلسل ۶۱ سال سوم امرداد استاسیند و بهمن ماه ۳۷۴۰ سه شنبه ۱ بهمن ماه ۱۳۸۱ تکشماره: ۷۵۰ ریال 750 rials Amordad vol.1 No.21 Tuesday Jan.21.2003

خدایا، این از تو می‌پرسم، مرا به درستی بازگوی، از میان کسانی که من با آنها سخن می‌دارم ، چه کسی راستکردار است و چه کسی دروند ؟ و من به چه کسی رو کنم؟ آنکه بدی دیده ، یا آنکه به بدی گراییده است ؟ و چگونه آن دروندی را ، که در برابر بخشایش‌های تو با من می‌ستیزد ، بد نشمارم؟

اشتودگات ، یسنا ۴۴، هات ۱۲، گاتها

دهم بهمن ، جشن سده، کرمان

تصویب شورای نگهبان ؛ واپسین گام برابری دیه اقلیت‌ها با مسلمانان

جشن سده ؛ امسال هم در کوشک ورجاوند

در شیراز برگزار شد:

گاهنباری به یاد ماندنی با حضور گروه نمایش آئینی کرمانشاه

پس از مرمت و مطالعه

"دارتموس" آمریکا گل نبشته‌های ایرانی را پس داد

پیکارهای ورزشی ـ فرهنگی اقلیت‌های مذهبی در اهواز برگزار می شود

در صفحات دیگر

گزارش ۷
بحران هویت... سیما موبد

چکاچک ۶
آب و آتش اسفندیار

نوشتار ۵
موسیقی و سیر تکاملی آن سروش مهربانی

ادب و هنر ۴
شبی در زمستان ...و یاد اخوان

مردم ۳
حلقه گمشده(پایانی) کاوه فرامرزیان

سخن نخست:

سده از راه می‌رسد ومارا به میهمانی شاد دیگری به دور گرمای جان افزای آتش اهورایی می‌خواند.

سده می‌آید تا باز هم به بهانه‌ای زیبا ،با دوستان وخویشان خود ، گردهم آییم .

آری ، سده باز هم می‌آید تا بازدیدی داشته باشیم از دوست .

آتشی برمی‌افروزیم به نشانه همه پاکی‌ها و پاک گردانندگان بدی .

آتشی می‌افروزیم که بلندای شعله‌هایش با شکوه وسفیدی دماوند هم شانه شود .

به دور آتش سده حلقه خواهیم زد تا یکبار دیگر هم رای و هم‌توان ،ناراستی‌ها را به آن بسپاریم و از نور آن اندیشه‌مان را روشنی دوباره بخشیم . بیش از پیش و بهتر از هماره به راه رفته و راه مانده بیندیشیم . روحمان را گرمایی دوباره بخشیم و با خود پیمان ببندیم که اگر راهمان را از آغاز با اندیشه نیک انتخاب نکرده بودیم بازگردیم و دوباره آغاز کنیم .

سده را با روش نیاکان ، با روشنی دل در هم می‌آمیزیم تا آینده‌ای روشن را در میان شعله‌های سر به آسمان کشیده‌اش باز ببینیم .

امسال نیز جشن سده همچون سال پیش در کوشک ورجاوند برگزار خواهد شد . این حرکت نوید می‌دهد که تجربه‌ای تازه و عملی در رسیدن به یگانگی بیشتر و همکاری روشن‌تر میان ارگان‌های زرتشتی در حال شکل گیری است. بی‌شک مردمی که سال‌هاست چشم انتظار هم سویی بیشتر نهادهای رسمی‌شان هستند با این حرکت همراه خواهند بود . همه خواهند آمد .زن، مرد ؛ پیر و جوان و کوچک و بزرگ همه می‌آیند و چه فرصت خجسته‌ای است که دستان مهربان یکدیگر را به گرمی بفشاریم و پیمان دوباره ببندیم که پا از راه‌راستی و اشا بیرون نگذاریم و پاسدار میهن و دین اهورایی و مردم بمانیم .

آری سده از راه می‌رسد تا دوباره آتشی بزرگ برافروزیم و همراه با سوزاندن هیزم ، کژی‌ها و زشتی ها را نیز با آن بسوزانیم و روح و جان خود را پاکیزه کنیم .

چونان که بودیم ، چنان که هستیم و آنچنان که خواهیم بود.

جشن سده ؛ امسال هم در کوشک ورجاوند

امسال نیز همانند سال گذشته کوشک ورجاوندمیزبان همکیشان و میهمانان جشن ملی سده در روز دهم بهمن ماه خواهد بود .

به گزارش خبرنگار امرداد ، پس از آنکه سال گذشته و با پیشنهاد سازمان فروهر ، جشن سده باهمکاری انجمن زرتشتیان تهران ، توسط این سازمان در کوشک ورجاوند برگزار شد ، امسال نیز سازمان فروهر بدون اینکه این موضوع را در هیات مدیره انجمن زرتشتیان‌به تصویب رسانده باشد ، با چاپ یک اطلاعیه در مجله فروهر ، خبر برگزاری جشن سده امسال را در کوشک ورجاوند اعلام کرد .

بنا بر این گزارش، این عمل مورد اعتراض تعدادی از هموندان هیات مدیره انجمن زرتشتیان تهران قرار گرفت . اما در هیات مدیره تصویب شد تا در صورتی که انجمن در رأس باشد و تمام دعوت ها نیز از سوی انجمن زرتشتیان تهران به عمل آید ، جشن سده توسط سازمان فروهر در کوشک ورجاوند بر گزار شود .

بنا بر این گزارش ، جهت هماهنگی های بیشتر و کمک گرفتن از سایر ارگانهاو سازمان‌های زرتشتیان تهران در برگزاری این جشن ، هفته گذشته نشستی با حضور نمایندگان این سازمان ها در محل انجمن زرتشتیان تهران بر گزار شد .

به هر حال امسال نیز جشن سده روز دهم بهمن ماه در کوشک ورجاوند با افروختن آتش سده برای همکیشان تهرانی و کرجی برگزار خواهد شد . از دیگر برنامه های این جشن نیز سخنرانی خسرو دبستانی

نماینده زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی ، رستم آبادیان رییس انجمن زرتشتیان تهران و موبد جهانگیر اشیدری رییس انجمن موبدان خواهد بود .از برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و همچنین مسئولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز برای شرکت در این جشن دعوت شده است .ارکستر نظامی نیز با اجرای قطعات موسیقی ، گرما بخش این جشن خواهد بود . همچنین پس از افروختن آتش نیز برنامه های شاد و متنوعی در نظر گرفته شده است .

پرویز اهورایی رییس هیات مدیره سازمان فروهر در گفتگویی با خبرنگار امرداد گفت : سازمان‌فروهر از هر کدام از ارگان های زرتشتی که تمایل به دایر کردن غرفه و عرضه محصولات فرهنگی خود را داشته باشند استقبال خواهد کرد.

وی افزود : برای آگاهی بیشتر همکیشان و دیگر میهمانان با فلسفه جشن سده ، بروشوری در این مورد چاپ شده است که در اختیار همکیشان قرار خواهد گرفت . وی اظهار امیدواری کرد با حضور جمعیت قابل توجه در این جشن ، بر شکوه آن افزوده شود .

این گزارش می افزاید : وسیله رفت و برگشت از میادین سلماس یوسف آباد ، فلکه دوم تهرانپارس مقابل رستم باغ ، آدریان تهران خیابان میرزاکوچک خان و باشگاه ورزشی فروهر خیابان وصال شیرازی نبش بزرگمهر از ساعت ۱۴ تا ۱۵/۳۰ آماده است .

جشن ملی سده همچنین در نرسی آباد ، قاسم آباد و مریم آباد یزد و توسط سازمان و باشگاه جوانان زرتشتی یزد در تالار یگانگی و از سوی انجمن زرتشتیان شریف آباد اردکان در پیر هریشت برگزار می‌شود.همکیشان کرمانی جشن سده را در باغچه بوداغ آباد ، اهوازی در تالار همایشگاه دینی ـ فرهنگی کیانپارس و کرجی در خانه دولت برگزار می کنند. این جشن در شیراز نیز برگزار می شود.

چند خط خبر

نشریه داخلی "پیام سبز " در شیراز ، از هنرمندان برای طراحی آرم این نشریه دعوت کرده است ، تاریخ ارسال طرح ها تا ۲۱ اسفندماه تعیین شده و به آرم برگزیده جایزه نفیسی اهدا خواهد شد.

کانون دانشجویان زرتشتی زمان عضویت در "گروه کر" را تا دهم بهمن‌ماه تمدید کرد ، تلفن ۶۷۰۶۴۱۹ پاسخگوی دوستداران در این زمینه است .

کمیسیون بانوان وابسته به انجمن زرتشتیان یزد در نظر دارد ترم دوم کلاس های آموزشی و هنری خود را آغاز کند ، دوستداران برای نام‌نویسی و کسب آگاهی بیشتر می‌توانند روزهای زوج با تلفن ۴۴۶۱۷ تماس بگیرند.

فرهنگسرای بهمن در ادامه فعالیت‌های فرهنگی ـ هنری خود ، اقدام به برگزاری دوره‌ی جدید کارگاه شعر با حضور سهیل محمودی کرده است . دوستداران برای کسب آگاهی بیشتر با تلفن۲ـ ۵۰۵۸۸۳۱ تماس بگیرند.

نمایش " شیر ترکه‌ای لاغر" برگرفته از نوشته "شل سیلور استاین " هر روز از ساعت ۱۰ صبح در فرهنگسرای هنر اجرا می شود .دوستداران می‌توانند به این فرهنگسرا واقع در خیابان شریعتی ، بالاتر از پل سیدخندان ، خیابان ارسباران مراجعه کنند.

کانون ادبیات ایران هر هفته دوشنبه‌ها ساعت ۱۶ جلسه " داستان خوانی و نقد داستان " را با حضور دوستداران به شعر و ادبیات داستانی برگزار می کند.

زرتشتیان برای دومین بار از کتابخانه و گنجینه مجلس شورای اسلامی دیدار کردند

جمعی از زرتشتیان تهران ، برای بار دوم از کتابخانه و گنجینه مجلس شورای اسلامی بازدید کردند.

به گزارش خبرنگار امرداد ، در این دیدار دسته‌جمعی که روز چهارم دی‌ماه برگزار شد ، کتایون فرین (شاهرخ) ، رئیس سابق سازمان زنان زرتشتی و نوه کیخسرو شاهرخ نیز حضور داشت ، وی بعد از سال‌ها در مکانی قدم گذاشت که پدربزرگش سالیان پیش آنجا را بنیانگذاری کرده بود.

این گزارش می‌افزاید : در این دیدار کتایون فرین (شاهرخ) با حائری رئیس نسخه های خطی کتابخانه از نزدیک دیدار و گفتگو کرد.

گفتنی است کتابخانه مجلس شورای اسلامی در حال حاضر با ۱۳ میلیون جلد کتاب ، غنی‌ترین کتابخانه کشور است ، این کتابخانه در حال حاضر بر روی اینترنت موجود است و از نظر کیفیت دارای بیشترین نسخ خطی و نفیس است .

پس از ۴۳ سال

دومین دفتر ازدواج زرتشتیان کرمان راه‌اندازی شد

دومین دفتر ازدواج زرتشتیان کرمان در ۱۹ دی‌ماه‌امسال راه‌اندازی شد.

به گزارش خبرنگار امرداد ، این دفتر که از سال ۱۳۳۸ با درگذشت سر دفتر آن موبد بهرام آریایی تعطیل شده بود ، امسال برای دومین بار توسط موبدیار مهران غیبی راه‌اندازی شد که مکان این دفتر روبروی شاورهرام ایزد کرمان واقع شده است .

این گزارش می افزاید : دفتر دیگری که در کرمان مربوط به ازدواج است توسط فریدون هرمزدی اداره می‌شود ، این دفتر نیز تا دو سال پیش به دلیل فوت سردفتر قبلی‌اش تعطیل شده بود که هم اکنون یک سال است که دوباره راه‌اندازی شده است .

▫Amordad ▫Vol.1 ▫No.21▫Tuesday ▫Jan.21.2003
▫E.mail: amordadnews@hotmail.com پست الکترونیکی:

دبیر سرویس: بابک سلامتی

همکاران: آذر نورافروز، کیوان هور، آتوسا ماندگاری، فریبا سرداری
آتوسا نورافروز، مهین دخت دهنادی، ستاره ماندگاریان

تصویب شورای نگهبان واپسین گام برابری دیه اقلیت‌ها با مسلمانان

با تصویب لایحه برابری دیه اقلیت‌های دینی با مسلمانان ، در شور دوم مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان در این باره تصمیم نهایی را خواهد گرفت .

به گزارش خبرنگار امرداد ، مجلس شورای اسلامی در نشست علنی روز یکشنبه ۲۲ دی‌ماه ، لایحه پرداخت دیه برابر با مسلمانان را به اقلیت های دینی کشور به تصویب نهایی رساند . بر اساس این لایحه که "لایحه الحاق یک تبصره به ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ " نام دارد ،دیه اقلیت های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران معادل دیه مسلمانان با نظر ولی امر است که توسط قوه قضائیه استعلام و به دادگاه ها ابلاغ می شود .

این مصوبه ، دادگاه ها را مکلف کرده است مطابق نظر مذکور و با رعایت سایر مقررات قانون مجازات اسلامی از قبیل جنسیت فردی که مورد جنایت قرار گرفته است و زمان وقوع جنایت رأی مقتضی را صادر کنند.

خسرو دبستانی ، نماینده زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی در مورد این لایحه به خبرنگار ما گفت : این لایحه با اکثریت آراء در شور دوم مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید.

وی اظهار امیدواری کرد با تصویب نهایی ، این لایحه به صورت قانون در کشور اجرا شود.

خبرنگار ما می افزاید : هر دو جناح محافظه کاران و اصلاح طلبان در مجلس شورای اسلامی با تصویب این قانون موافق بودند که این حالت تا کنون کمتر اتفاق افتاده است .

بنابر قانون مجازات اسلامی کشور مبلغ دیه برابر با ارزش ۱۰۰ شتر ، ۲۰۰ گاو و یا ۱۰۰۰ گوسفند است که مبلغ نقدی آن حدود ۱۵ میلیون تومان می شود که البته دیه زنان چه مسلمان و چه غیر مسلمان نصف مردان است .

بنابر این گزارش ، تبعیض های دیگری نیز در قوانین ، نظیر قانون ارث در رابطه با اقلیت های دینی وجود دارد که به گفته نمایندگان اقلیت های مذهبی درباره رفع آن تلاش خواهد شد .

نقاشی‌های "استوره" به نمایش در می‌آیند

نمایشگاهی از نقاشی های برگزیده‌ی نخستین دوره‌ی مسابقه‌ی "استوره " از ۱۳ تا ۲۱ بهمن‌ماه در بنیاد فرهنگی جمشید برپا خواهد شد .

یکی از برگزارکنندگان این مسابقه در گفتگو با خبرنگار امرداد گفت : تاکنون بیش از هزارموصد نقاشی به دست ما رسیده است که نمایشگاه نقاشی های برگزیده از ۱۳ تا ۲۱ بهمن ماه به نمایش عمومی درخواهد آمد.

وی در ادامه افزود : برخی از مراکز نشر کودک و نوجوان و تولید ی‌های اسباب بازی با اهدای بخشی از جوایز ، بنیاد فرهنگی جمشید را در برگزاری این مسابقه یاری داده اند.بنابر این گزارش: مهلت ارسال نقاشی ها به نخستین دوره‌ی مسابقه‌ی "استوره " که موضوع آن داستان زندگی هوشنگ بود ۲۶ دی‌ماه پایان یافته است.

دومین دوره پیکارهای سراسری جام وهمن برگزار می‌شود

انجمن یانشوران مانتره ، دومین دوره‌ی پیکارهای سراسری جام وهمن را از ۲۲ تا ۲۵ بهمن‌ماه برگزار می‌کند .

به گزارش خبرنگار امرداد از یزد ، این پیکارها در رشته‌ی والیبال و در دو رده‌ی دختران و پسران برگزار می‌شود .

انجمن یانشوران مانتره در این زمینه اعلام کرده است که تیم های علاقمند اسامی بازیکنان خود را حداکثر تا روز دوشنبه ۲۱ بهمن‌ماه ساعت ۶ پسین به این انجمن ارسال کنند تا قرعه کشی و انتخابات هیات فنی ساعت ۶و ۳۰ دقیقه همان روز در محل انجمن برگزارشود. در صورت عدم شرکت سرپرست تیم‌ها در قرعه کشی ، هیچگونه اعتراضی پذیرفته نخواهد شد و پیکارهای هر رده در صورت شرکت ، دست کم در۴ تیم انجام می شود.

لازم به یادآوری است که به دلیل کمبود امکانات از سوی‌این انجمن برای تیم‌های مهمان امکاناتی در نظر گرفته نخواهد شد.

مشکلات کلاس‌های دینی کرج بررسی شد

مسئولین و مربیان کلاس‌های دینی کرج با حضور گروهی از اولیا دانش‌آموزان در نشستی به بررسی مشکلات کلاس‌های دینی این شهرستان پرداختند .

در این نشست که ۱۳ دی‌ماه در خانه‌ی دولت کرج برگزار شد ، پنج نفر از اولیای دانش‌آموزان برای همکاری با کمیسیون آموزشی انجمن زرتشتیان کرج برگزیده شدند.

پوراندخت نمیرانیان ، مسئول کلاس‌های دینی کرج در گفتگو با خبرنگار ما گفت : وقتی دانش‌آموزان صبح‌های جمعه خود را برای کلاس دینی می گذارند ، انتظار دارند ، سطح کیفیت ، آموزش و یادگیری آنها از مسائل دینی نیز افزایش پیدا کند وگرنه نه اولیا حاضرند وقت خود را برای رفت و آمد آنها صرف کنند و نه دانش‌آموزان سر کلاس حاضر می‌شوند و با انتخاب این افراد و همکاری آنها سعی در بهبود وضعیت کلاس ها داریم .

نمیرانیان در ادامه افزود : در مورد امتحانات ، نمرات دانش‌آموزان و نحوه‌ی تصحیح آن از سوی اداره آموزش و پرورش مشکلاتی وجود دارد که سعی داریم آنها را هم حل کنیم .

پس از مرمت و مطالعه
"دارتموس آمریکا " گل نبشته‌های ایرانی را پس داد

گل نبشته‌های تپه "چغاگاوانه "ایران ، پس از مرمت و مطالعه در محل دانشگاه "دارتموس" آمریکا ، سرانجام به موزه ایران باستان در تهران بازگشت .

کتیبه های یاد شده که در حفاری های پیش از انقلاب ، در تپه چغاگاوانه واقع در " اسلام آباد غرب " کشف شده و پیش از ارسال برای مرمت به دانشگاه یاد شده در وضعیتی نامطلوب داشته و تکه تکه بودند ، به نحو مطلوب مورد مرمت ، مطالعه و ترجمه قرار گرفته اند.

این گل نبشته‌های به همت دکتر "کامیار عبدی " استاد برجسته دانشگاه دارتموس آمریکا و با مجوز رسمی از سازمان میراث فرهنگی کشور به صورت خروج موقت ، برای مرمت و ترجمه از کشور خارج شده و با همکاری دانشکده‌های "ییل " و "دارتموس " آمریکا و تلاش‌های یک زبان‌شناس برجسته آمریکایی ، مرمت و ترجمه شدند .

سرپرست تالار کتیبه‌های موزه ایران باستان ، تعداد کتیبه‌های مرمت شده که به طور عمده به صورت قطعات پراکنده بودند را حدود ۵۰ عدد ذکر کرد و گفت : در حال حاضر تعداد زیادی از این قطعات استحکام بخشی شده‌اند.

دکتر "داریوش اکبرزاده " افزود : مطالعات اولیه نشان می‌دهد که این گل نبشته ها معاصر دوران "بابل" قدیم و مربوط به هزار و ۹۰۰ سال پیش از میلاد مسیح هستند و به زبان "آکادی " نگاشته

عکس ترنیمی

شده‌اند که هم‌اکنون در کشور ما متخصص با سابقه که مترجم این زبان باشد ، وجود نداشته و برای نخستین بار پس از کشف این کتیبه‌ها یک زبان‌شناس آمریکایی توانست این کتیبه‌ها را ترجمه کند.

وی در مورد متن این کتیبه‌ها گفت : تعدادی از این متون بایگانی، مربوط به کشاورزی و در مورد غله‌ها است و تعدادی دیگر در ارتباط با سهمیه و جیره غذایی و در مورد جایگاه و اسامی باستانی این منطقه است . نکته قابل توجه در این کتیبه‌ها ، اسامی زنان است که در متن آنها به وفور به چشم می‌خورد .

پس از حدود ۶ماه
پرداخت هزینه ظروف تالار خسروی در هیات مدیره انجمن زرتشتیان تهران تصویب شد

هیات مدیره انجمن زرتشتیان تهران با پرداخت مبلغ هفت میلیون و ۲۰۰ هزار تومان بابت ظروف مورد استفاده تالار خسروی موافقت کرد .

به گزارش خبرنگار امرداد ، این ظروف در حدود ۶ ماه پیش بدون مصوبه هیات مدیره خریداری شد که درآن زمان بنابر توافقات ، قیمت این ظروف درحدود ۶ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان تعیین شده بود اما مبلغی به فروشنده پرداخت نشد.

بنابر این گزارش پس از گذشت چند ماه و آمد و رفت های پی در پی شرکت طرف معامله با انجمن، این شرکت اعلام کرد که در محاسبه قیمت ها دچار اشتباه شده و قیمت ظروف هفت میلیون و هشتصد هزار تومان است .

با استعلام‌هایی که به تازگی توسط چند تن از هموندان هیات مدیره و پس از گذشت ۶ ماه از خرید این ظروف و مناسب دانستن قیمت ها ، در واپسین نشست ، هیات مدیره تصمیم گرفت تا با گرفتن تخفیف ، مبلغ هفت میلیون و ۲۰۰ هزار تومان را به فروشنده پرداخت کند.

این گزارش می افزاید : با پیشنهاد رستم آبادیان ، رئیس هیات مدیره ، مصوب شد تا حساب های عقب‌مانده بازسازی تالار خسروی توسط کمیسیون ها بررسی و پس از تایید آنها ، با حضور فرد هزینه کننده درباره پرداخت یا عدم پرداخت آنها در هیات مدیره تصمیم گیری شود.

همچنین در این نشست با خرید یک دستگاه رایانه و پرداخت مبلغ ۴۴۰ هزار تومان جهت خرید میز کنفرانس برای دبیرستان فیروز بهرام موافقت شد .

در این نشست نامه خداداد راسخی مدیر این دبیرستان در مورد درخواست کمک مالی انجمن به این دبیرستان نیز مطرح شد . راسخی با توجه به نگرفتن شهریه کامل از برخی از دانش‌آموزان به هنگام ثبت نام و کمبود بودجه ماهیانه به میزان ۵۰۰ هزار تومان این درخواست را مطرح کرده بود.

بنابر این گزارش ، دیگر مصوبه این نشست هیات مدیره در مورد چاپ سالنامه امسال بود که تصویب شد تا سالنامه همچون سال گذشته و تنها با تصحیح اشتباهات و افزودن توضیحاتی در سالنامه قطع جیبی چاپ شود.

همچنین قرار شد تا یک هیات اجرایی شامل رستم آبادیان ، خدابخش غنیمت ، خداداد راسخی ، خدایار معاونت ، سهراب هور ، رستم بهدین و شاه جهان دهمبود ، مسئولیت کارهای اجرایی ساختمانی انجمن زرتشتیان تهران را بر عهده داشته باشند.

به دریا افکنیم یا ...!؟

کیاندخت نورا فروز

در روزگاران گذشته هرگاه به مسئله سالمندی می اندیشیدم به این نتیجه می رسیدم که کسی که پیر شد و به مرحله ای رسید که دیگر مصرف کننده صرف است نه تولید کننده ،باید به دریا افکندش تا طعمه ماهیان دریا شود و پیکر فرتوتش سفره آبزیان را رنگین کند.اما ... امروز با اینکه هنوز هم چنان بر این باور پا می فشارم و وقتش رسیده که کسی مرا به دریا افکند راستش واقعیت چیزی غیر از این را می گوید . عقاید شخصی را نمی توان در سطح جامعه پیاده کرد.بخاطر می آورم روزگار نوجوانی را و داستانهایی که در این مورد به گوشم می خورد.می گفتند:در روزگاران ماضی شایدهم ماضی بعید وقتی پدر و مادری پیر و فرتوت می شدند بر فرزند ارشد بود که پدر یا مادر پیر خود را بر دوش کشیده به خارج شهر برده و او را بر بالای کوهی بنشاندو مختصر آذوقه ای که در سفره ای پیچیده در کنار دستش قرار داده ، او را همانجا رها کرده و خود برگردد.البته یک اصل مهم که بصورت قانون در آمده بود این بود که «فرزند حق ندارد از میانه راه برگشته و به پشت سرش نگاه کند»باز بخاطر دارم زمانی که در اروپا تحصیل می کردم (و این برمی گردد به سالهای حدود ۱۳۴۰) اولین باری که از در دروازه مانند خانه سالمندان که ۴ طاق باز بود به داخل نگاه کردم مبهوت و شگفت زده مدتی بر جا ماندم . محو تماشای پیرزن‌ها و پیرمردهای سالخورده شده بودم که با پیکر لرزان و گردن لق لقو به دشواری گام بر می داشتند.خانه سالمندان یک باغ بزرگ و با صفا بود،پر درخت،پر گل و سبزو خرم که آدم هوس می کرد در حاشیه خیابانهای باریک آسفالته تمیز در سایه درختان قدم بزند و محو تماشای پیرزنها و پیرمردهایی شود که تمیز و مرتب لباس پوشیده اند ، انگار که قرار است به مهمانی بروند، اما برای این کار عجله ای ندارند.اینهمه باعث تعجب من شده بود، چرا که در آن زمان در فرهنگ من و در جامعه مایک زن ۴۰ ساله یعنی پیر و یک مرد ۵۰ ساله دیگر وقت رفتنش بود اما امروز به برکت - بهداشت،تغذیه و... همه چیز دگرگون شده .دیگر کسی به مرد ۵۰ ساله پیر نمی گوید.می گویند پیری بستگی به احساس شخص دارد.اما پیری ظاهرا زمانی اتفاق می افتد که بدن از نظر فیزیکی و مغز از نظر اندیشیدن کارآمدی خود را از دست بدهد.بهرحال بحث بر سر این است که آیا داشتن خانه سالمندان برای جامعه زرتشتی چیز خوبی است یا نه ؟ چقدر خوب می شد اگر هفته نامه امرداد دو ستون را به این امر اختصاص می داد.یک ستون مخصوص نظریات موافق و یک ستون مخصوص نظریات مخالف.اقلیت های کلیمی و مسیحی برای خودشان خانه سالمندان دارند ولی ما نداریم .آیا در بین اقلیت ها هم از همه اقلیت تریم ؟آیا فقط ما انسانیم و جنبه احساسی عاطفی ما از بقیه انسان ها بیشتر است؟آیا اگر کسی پدر و مادر پر سال خود را به خانه سالمندان برد، یعنی مرتکب کار ناشایستی شده ؟! آیا جماعت ما همیشه باید در قفای قافله لنگ لنگان قدم بردارد؟آیا وقتش رسیده که به فکر دایر کردن خانه سالمندان برای جماعت زرتشتی باشیم؟یا هنوز زود است!!

دو میقات رسانه‌ها

این رفت ستم بر ما...

روزنامه‌ی همشهری در شماره‌ی پنجشنبه ۱۹ دی‌ماه ، چهارمین شماره از یادداشت های "زرتشتیان اصفهان " را به قلم اکبر شیوایی به چاپ رسانده است . در بخشی از این یادداشت می خوانیم :

با اضمحلال تدریجی صفویان شرایط زرتشتیان نیز سخت تر شد تا آنجا که زمان سلطان حسین صفوی بین مرگ و پذیرش اسلام مخیر گردیدند. ماجرا از این قرار بود که بنابر اصرار اطرافیان ، شاه تصمیم گرفت ارمنیان و پیروان ادیان دیگر را که در قلمرو حکومت او می زیستند به دین اسلام در آورد ، که در مورد زرتشتیان به میل باطنی خود تحقق بخشید. از پیروان این مذهب ۲۰۰ خانواده در جنوب جلفا ساکن بودند که محله شان "گبرآباد" نام داشت و آنها همگی بخشی از ترس و گروهی با تشویق و وعده و وعید به دین محمدی درآمدند و از آن هنگام این محله را "حسین آباد " خواندند و نسل های بعدی آنها بیشتر از خود مسلمانان مذهب نو را پایبند شدند [تاریخ جلفای اصفهان ، صفحه ۱۴۷]البته گروهی نیز موفق به فرار و حفظ دین خویش گردیدند. دستور کاوس ، معروف به "استاد " آذربان آتشکده‌ی گبرآباد بود، هنگامی که سلطان حسن به قتل عام زرتشتیان فرمان داد ، دستور کاوس آتش مقدس را برداشته به اتفاق دیگران به یزد فرار کرد [پرستشگاه زرتشتیان ، رشید شهمردان ،۱۳۳۶ یزدگردی ، صفحه ۵۸] از نظر علمی نیز ، در این دوران در فارس و اصفهان دانشمندانی زرتشتی زندگی می کرده‌اند که علما و فقهای اسلام در برابر آنان سکوت محض اختیار می کردند. یکی از آنان دستور آذرکیوان بود و دیگری فرزانه بهرام فرهاد، محیط علم و دانش ، حتی فقه و اصول اسلام .[تاریخ زرتشتیان ،(فرزانگان زرتشتی) رشید شهمردان ، ۱۳۳۶ صفحه ۱۱]....

در بخشی دیگر از این نوشتار می خوانیم : با حمله افغان‌ها و طی بی‌نظمی و آشوب پس از آن زرتشتیان نیز دوران تلخی را تجربه کردند. برای نمونه در حمله‌ی افاغنه ، زرتشتیان کرمان از بیگانه و خودی تلفات زیادی دیدند به نحوی که "ملافیروز " دانشمند پارسی در سفرنامه‌ی خود می نویسد : " از ۱۰ تا یکی زنده بر جای نماند" [کرمان و زرتشتیان ، موبد جهانگیر اشیدری ، چیستا ، بهمن ۱۳۶۵ ، صفحه ۴۷۰] . لینا ملکمیان نیز در گزارش خویش به کشتار زرتشتیان اشاره دارد : زرتشتیان کرمان که از مهاجرت همکیشان خراسانی و سیستانی تقویت یافته بودند و ۱۲ هزار تن می شدند در حمله محمود افغان قتل عام گردید و بقیه به شهر پناه بردند و به ۱۲۰۰ تن رسیدند. [بررسی جمعیت شناسی اقلیت‌های مذهبی در ایران ، لنیا ملکمیان ۱۳۶۲ ، صفحه ۱۸]ژین جاردین نیز مشابه همین اوضاع را در ۱۷۱۳ میلادی درباره‌ی زرتشتیان گبرآباد نقل می کند : این ساکنین باستانی ایران به واسطه‌ی تعصب مسلمانان نابود گشته و دهات آنها در جنوب اصفهان در جنگ داخلی گذشته ویران و عده‌ی معدودی از بازماندگان به یزد و کرمان پناه بردند .[همان ، صفحه ۱۷]

مشکلات همیشگی اقلیت‌ها

در روزنامه‌ی ایران تاریخ ۱۴ دی‌ماه گزارشی با عنوان "الفت همگانی به قدمت همه مذاهب " به چاپ رسیده است . این گزارش نگاهی به همزیستی ادیان مختلف از جمله مسیحی ، زرتشتی و یهودی با مسلمانان در ایران دارد که در قسمتی از آن به مشکلات این اقلیت ها اشاره شده است ، در میانه گزارش از زبان یک دختر دانشجوی ارمنی آمده است :"دوست ندارم از ایران بروم ، چون آنها که مهاجرت می کنند رابطه‌شان را با اقوامشان قطع می کنند و عاطفه شان را از دست می دهند " با وجود این وی شاهد این واقعیت است که اقوامش ایران را ترک می کنند.

چندی پیش روزنامه‌ها از افزایش میزان مهاجرت در میان ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار نفری ارامنه خبر دادند و به نقل از آن‌ها در رابطه با انگیزه شان نوشتند : " ما مالیات می پردازیم ، در جنگ شرکت می کنیم ، ولی شهروند درجه دوم محسوب می شویم ، مثلاً ادارات ، ما را مانند مسلمانان استخدام نمی کنند "

مباحث این چنینی در میان زرتشتیان هم در جریان است . زرتشت تنها پیامبر ایرانی در طول تاریخ بوده است و ایرانیان ، بسیاری از مؤلفه‌های فرهنگی‌شان را از آموزه‌های زرتشت گرفته‌اند. ملاک زرتشتی بودن گفتارنیک ، پندار نیک و کردارنیک است و ایرانیان احترام زیادی برای این شعار قایلند.

از نظر زرتشتیان انسان خوب در اردوی اهریمن است . برهمین اساس ایرانیان دشمنان خود را شیطان می‌نامند . زرتشتیان به خاطر سادگی ، صداقت و آرامشان توسط اقوام ایرانی ستوده می‌شوند . با این همه موضوعاتی برای این اقلیت کوچک مشکل آفرین است . به ویژه آنکه اقلیت بودن خود به خود باعث ایجاد حساسیت می‌شود. یک شهروند زرتشتی می گوید ، "مسیحیان و یهودیان چون اهل کتاب تلقی می‌شوند ، مشکلات کمتری دارند. پیروان این دو دین به خاطر برخورداری از برخی ویژگی‌ها از آسایش بیشتری برخوردارند. مثلاً یهودیان غالباً ثروتمندند و مشکلات مالی زیادی ندارند. مسیحیان هم پشتوانه‌های قدرتمندی در جهان پیشرفته دارند ، ولی زرتشتیان هیچ یک از این مزایا را ندارند .

؟ بد نیست نویسنده‌ی این گزارش بداند یکی از بزرگترین مشکلات زرتشتیان که پیامبرشان ایرانی است ، این است که بسیاری از هموطنان غیر زرتشتی هنوز از دین آنها آگاهی درستی ندارند و به اشتباه هر چیزی را به آنها نسبت می‌دهند و شاید این نویسنده ندانند که یکی از مشکلاتی که سال‌های سال است زرتشتیان را رنج می‌دهد ، همین اشتباه در کنار هم قرار دادن اهورا و اهریمن است که وی به راحتی در قسمتی از گزارشش جزو اعتقادات زرتشتیان آورده است .

بدون شرح

وضعیت انسان در اجتماع (نیازهای انسان)

نیازهای اساسی انسان را می توان شامل غذا ، آب ، پناهگاه ، گرما و روابط جنسی دانست . در وحله دوم پس از طی مرحله اول شامل : آزادیخواهی ، فداکاری ، عشق و.....می شود

دو غریزه‌ی اساسی در انسان وجود دارد .

اول تشریک مساعی . یعنی به طور گروهی با یکدیگر کار کردن برای سود مشترک و دوم رقابت . یعنی سعی در داشتن وضعیت بهتر به زیان وضعیت دیگران . به دلیل تفاوت مردم در توانایی‌ها و تجربه ، همواره اختلاف عقیده درباره‌ی ملاک تعیین خواسته‌های اساسی (اهداف) و روند دستیابی به آن‌ها (وسیله) وجود خواهد داشت .

گروه : Group

از ایتالیایی gruppo به معنای "چیز پیوسته " گرفته شده است . در معنای متعارف ، واحد اجتماعی است دارای دوام نسبی که اعضای آن به نوعی پیوند یافته اند .

هر گروه دارای اساس فرهنگی نسبی است که موجب تفاهم بین اعضاء ، تداوم و بقای گروه می شود.

بدینسان جمعی از افراد که صرفاً یک وجه مشترک دارند (نظر ،جنس مشترک یا سن و ...) فقط از نظر آماری یک گروه به حساب می آیند.

نقش رهبری در گروه‌ها

رهبران گروه‌های شغلی براساس یک سیستم رسمی قادر خواهند بود تا برخی از وظایف خود را به شرح زیر به انجام برسانند :

۱/ آنان همچون داوران به آشتی دادن نظرات ضدو نقیض اعضای اتحادیه می پردازند.

۲/ آنها در جهت منافع تمام اعضاء به اجرا و تفسیر قوانین می پردازند.

۳/ آنان مسئول تنظیم یک خط‌مشی مشترک و اجرای آن می باشند که با اهداف گروه ، سازگار باشد.

حلقه گمشده (بخش پایانی)

کاوه فرامرزیان

روز ششم بود و مثل روزهای دیگر کار همچنان بی وقفه ادامه داشت که ناگهان چراغ اخطار یکی از آدمک ها روشن شد و با بوق های ممتد هشدار یافتن شیئی را داد . پروفسور نفهمید که خود را چگونه به کنار آدمک رسانده است وفقط نگاهش روی صفحه نمایشگر آدمک بودتا شاید سریعتر بتواند از آنالیز آدمک چیزی بفهمد . تحلیل آدمک حکایت از شیئی فلزی می کردبا ابعادی نسبتا بزرگ . چیزی شبیه به یک صندوق بزرگ یا کمد فلزی اما از آن اتاقک قبلی کوچکتر بود . پروفسور پس از اطمینان ازفلزی بودن جسم، دستور ادامه کار را با آدمک داد و زمانی که بخشی از آن از زیر خاک نمایان شد از همکارانش خواست تا او را در بیرون آوردن جسم کمک کنند . جسم تقریبا سنگین بود که مجبور شدند از ابزارهایی که ویژه حمل اجسام سنگین بود استفاده نمایند .کمد یا صندوق را به پایگاه انتقال دادند و پروفسور از همکارش خواست تا کار را در آن ناحیه ادامه دهد ، چون می بایست تعداد دیگری از این صندوق ها آنجا باشد و خود روانه پایگاه شد تا به بررسی محتویات احتمالی شی یافته شده بپردازد .

شی تمیز شده و در اتاق مطالعات اشیا یافته شده قرار گرفته بود . پروفسور دستی به دستگیره آن زد چون اکثر درهای قدیمی با سیستم مکانیکی کار می کردند و می بایست بدین طریق باز میشد . اما زمانی که فهمید در قفل هم دارد از یکی از آدمک ها خواست تا قفل را باز کند . آدمک خیلی سریع با ابزاری که از نوک انگشتانش یکی بعد از دیگری بیرون می آمد قفل را باز کرد. پروفسور با احتیاط در را باز نمود. چیزی که داخل آن به چشم می خورد فقط انبوهی از کاغذ بود . پروفسورتعجب نکرد چون تقریبا تا سال ۲۵۰۰ میلادی بشر از کاغذ استفاده می کرده است . یک دسته از کاغذها را با احتیاط برداشت نگاهی به آنها انداخت و چون اکثر خط های باستانی را می توانست بخواند ، شروع به مطالعه آن ها کرد . همینطور کلمات از ذهنش که عبور می کرد او به دنبال معانی آنها می گشت . انجمن. زرتشتیان. وقف. آدربان. استعفا. هموند. تالار. بازسازی. هزینه. رای گیری. آرا. کم. جوانان. مشکلات ، بزم ، حرکات موزون ، و برخی از کلمات را پروفسور نمی فهمید و معنی آنها را نمی دانست . وی حس می کرد که این راز حلقه گمشده او باشد. کاغذها را دسته بندی کرد و یک دسته را برای مطالعه دقیق تر به اتاق کارش برد . رایانه شخصی اش را روشن کرد و با اشتیاق فراوانی شروع به بررسی کلمات وترجمه دقیق تر آنها کرد. از روی معانی به دست آمده اطلاعات بیشتری در مورد نظر از رایانه درخواست می کرد. پس از مدتی اطلاعات قابل ملاحظه ای به دست آورد :

زرتشتیان پیروان یکی از ادیان بسیار کهن کره زمین بودند . در حال حاضر در بین هیچ یک از ساکنان سیارات و کرات مسکونی کسی با این نام ثبت نشده است . اماکتابها و اطلاعات بسیاری از آنها در رایانه ها موجود است . آنها دارای دینی بسیار غنی و فرهنگی کامل بودند . آداب و رسوم زیبایی داشتند و یک از شادترین ادیان روی زمین بودند ، اما زرتشتیان ساکن منطقه ایران آن زمان بنا به دلایل مختلفی هویت خود را از دست دادند از جمله :

عدم توجه و نپرداختن به مسائل فرهنگی خود

عدم اجرای صحیح و حفظ آداب ورسوم.

بی توجهی به مسائل دینی و عدم گسترش آموزش آن در بین خود.

درگیری پیرامون مسائل ساده ومالی جامعه کوچکشان که باعث هدر رفتن نیروهای متمرکز و کار آمد می گردیده است.

رشد منفی جمعیت (مهاجرت و ازدواج با غیر زرتشتی)

عدم وجود ساختار سازمانی صحیح در بیشتر ارگانهای آنان.

عدم مدیریت درست و کارآمد جهت حل منطقی مشکلات در اغلب دوره های انجمن.

تفرق در نیروها ، یک جامعه چند هزار نفری دارای صدها سازمان و ارگان بود.

و در بسیاری از موارد در نظر گرفتن منافع شخصی به جای منافع جامعه .

اما جزئیات بیشتر بدین شرح است ....

پروفسور سرش را میان دستانش گرفت و آهی عمیق و بلند کشید. با خود اندیشد چرا با مسائلی اینچنین ساده و پیش پا افتاده مبارزه نکردند و فرهنگی که آن بزرگی را به سادگی از دست دادند . آنها خودشان خودشان را نابود کردند.

او اکنون حلقه گمشده طرح فرهنگ وآیین آسیای میانه قدیم راپیدا کرده بود .آن حلقه همین جا بود ولی افسوس که پاره پاره و تکه تکه شده بود.

پایان

مردم و مردم

چاپ مطلب "زیارتگاه یا تفرجگاه " نوشته خسرو بهدین در شماره ۵۹ امرداد مورخ سوم دیماه ، واکنش‌های مختلفی را از سوی برخی از همکیشان در پی داشت . نوشته‌ای که شاید در آن به نوعی از آسفالت کردن جاده پیرسبز و برق رسانی به آنجا انتقاد شده بود .

نخستین نامه ، نامه آقای تهمتن بلیوانی از یزد بود . ایشان در نامه خود به حمایت از برق‌رسانی و آسفالت جاده پیرسبز پرداخته اند . نامه ایشان را با هم می‌خوانیم :

دوست عزیز اگر از سالمندان ساکن شریف‌آباد یا مزرعه کلانتر سوال نمائید به شما خواهند گفت که تا کنون چند بار سارقان ، اموال پیرسبز را تاراج کردند. اما در تمام موارد اموال به زیارتگاه برگشته است که با شنیدن جزئیات واقعه متوجه می شویم که برگشت اموال با خواست خداوند و کمک پیر صورت گرفته است و این در حالی بوده که جاده‌های زیارتگاه نه فقط خاکی بوده است بلکه ماشین رو نیز نبوده است و یا به سختی با ماشین قابل استفاده بوده است پس ایجاد مزاحمت و احیانا خدای نخواسته اهانت مختص زمان فعلی و آنهم فقط در مورد زیارتگاههای زرتشتیان نبوده است اما آنچه در خور توجه است رفتار خوب ماست و آیا رفتارمان در این زیارتگاهها بخصوص در زمان زیارت همگانی در حد شأن و منزلت یک مکان مقدس و متبرک است یا می توان خیلی بهتر بود ؟ باید بدانیم اگر خودمان عزت و احترام خود و مقدسات خود را نگه داریم مطمئناً دیگران نیز چنین خواهند کرد . پس قدم اول فرهنگ سازی است که اهل قلم و بیان از جمله دوهفته نامه وزین امرداد می تواند در آن سهیم باشد . نمی دانم شما سالی چند بار برای تحقیق و تفحص قدم رنجه فرموده و به چنین مکانهایی مراجعه می فرمائید اما حداقل هفته‌ای دوبار بایدخادم یا متولی یا دیگران جهت تدارکات پیر و خادم مسیر شهر و زیارتگاه را طی نمایند که با آسفالت راه مشکلی از انبوه مشکلات برداشته شده است . بدانید هر هفته صدها دانشجو ، محقق و توریست و متأسفانه تعداد اندکی زرتشتی به این مکان مقدس مشرف می شوند و نباید انتظار داشت که همه آنها برای زیارت آمده باشند . بدیهی است اگر خودمان رفتار درستی داشته باشیم آن عده اندکی که در همه جا از جمله زیارتگاهها ایجاد مزاحمت می نمایند تحت تأثیر این رفتار درست ممکن است عاقلانه‌تر برخورد کنند . در قرن گفتگوی تمدنها درجازدن و سر در لاک خود فرو بردن در شأن جامعه کهنسال زرتشتی نیست . بسیارند غیر زرتشتیانی که با ایمان خالص و با اعتقاد به این مکان مقدس می آیند، چنان که بسیارند زرتشتیانی که به اماکن مذهبی سایر ادیان اعتقاد دارند و این همه ریشه در یک چیز و آن هم یکتاپرستی دارد. اگر جاده‌ای آسفالت می شود و برق سراسری می آید در کنار آن رفت و آمد نیروی انتظامی و تدارکات زیارتگاه نیز سهل‌تر می‌شود. آیا اکنون که سالهاست زیارتگاه پیر پارس بانو برق سراسری و جاده آسفالت و تسطیح دارد از قدر و اهمیت آن کاسته شده است ؟بهتر است و به جای منفی گری بیشتر از دید مثبت قضایا را بررسی کنیم و بیشتر واقع گرا باشیم .

آبرسانی به زیارتگاه که با همت دولت مردان و پیگیری انجمن زرتشتیان شریف‌آباد متولی زیارتگاه و نماینده محترم زرتشتیان در مجلس صورت پذیرفته است ،از آرزوهای دیرین جامعه زرتشتی بوده است و افتخار می کنیم که تشنه لبی در این مکان مقدس و دور از شهر سیراب شود. از قدیم گفته اند اگر شیئی در پیراهن باشد باید شپش را دور ساخت نه اینکه پیراهن را دور انداخت. بلی دوست عزیز نباید به بهانه وجود خاری از ایجاد گلستان دست کشید .مطمئن باشید با عقب نگه داشتن جامعه و زیارتگاه مایه افتخار آیندگان نخواهیم بود . موقع زیارت همگانی جهت لمس واقعیات و روشن شدن بیشتر موضوع در زیارتگاه منتظر شما خواهیم بود .

اما نامه بعدی از خانم مهرانگیز حافظی به دفتر امرداد رسید .نامه‌ای که در آن از بی تفاوتی جامعه انتقاد شده بود و جالب آنجا بود که نوک تیز این انتقادات به سوی نسل جدید و جوانان نشانه گرفته شده بود . بخشی از نامه ایشان را می خوانیم :

« ...پس این مشکل جامعه ما است که اینقدر بی تفاوت هستیم این بی تفاوتی‌ها باعث می شود که یادگار نیاکان ما که هزار رنج و مشقت آنها رانگه داشته اند و بما سپرده اند از بین برود .

سرقفلی یادگار نیاکان و دین‌مان بسیار سنگین می باشد اما متأسفانه نسل جدید هیچگونه مسئولیت و ایمانی که گذشتگان داشته ،ندارند باید فکر اساسی نمود همکیش گرامی و فرزانه آقای خسرو بهدین که درپایان گزارش خود نوشته بودند که اگر پیرسبز به برق سراسری اتصال یافته آب لوله کشی دارد و حتی هتلی بسیار شیک در کنارش سربرافراشته شود آن هنگام پیرسبز زیارتگاه زرتشتیان خواهد بود ؟

جوابش بله با قاطعیت تمام . ولی یک امایی دارد، اگر جوانان و دیگر همکیشان از این امکانات خودمان استفاده نمائیم و جلوتر اقدام به ساختمان هتل شیک با بهترین امکانات رفاهی یا سرپرستی جامعه زرتشتی و همچنین گماشتن افراد مطلع از دین و آثار باستانی ایرانی در آن هتل، بهترین درآمد برای جوانان خواهد بود و بهترین نگهبان پیر خواهند بود، زیرا آنها بخاطر چندرغاز پول نمی آید مکان مقدس را به تفرجگاه تبدیل کنند. هزاران توریست خارجی یا ایرانی یا افراد محلی باید با کسب اجازه از انجمن وقت آن دیار به دیدار آن مکان مقدس بروند . اینها تمامی باید با پشتکار جوانان متعصب و فعال و دیندار مطلع با همکاری افراد خیر که پول در جهت احداث این امکانات بدهند امکان‌پذیر می باشد. به امید آن روزی که همبستگی در جامعه زرتشتی پدید آید .»

دکتر فریدون الف در نامه‌ای که برای دفتر امرداد فرستاده اند ، با اشاره به طرح‌ها و برنامه‌هایی که برای ساخت زمین کوشک ورجاوند گیلان وجود دارد ، انتقادی داشته اند که با وجود این همه هزینه و خرج‌هایی که قرار است در آنجا بشود ، در آخر تبدیل به مکانی آماده و دنج برای غیر زرتشتیان خواهد شد.

نامه‌ای هم بدون امضاء مشخص و با نام " جمعی از جوانان زرتشتی "به دست ما رسیده که در آن مطالبی در مورد شکایت انجمن زرتشتیان یزد از هموند گروه گاتاپویان نوشته شده بود. با احترام به این عده از جوانان زرتشتی که در قبال جامعه خود حساس هستند ، متاسفانه با توجه به مطالب آمده در نامه و اینکه دارای امضای مشخصی نیست ، از چاپ متن نامه معذوریم . امیدواریم در صورت صلاحدید همان نامه با امضای مشخص برای امرداد فرستاده شود.

Amordad Vol.1 No.21 Tuesday Jan.21.2003

E.mail: amordadmardom@hotmail.com پست الکترونیکی:

دبیر سرویس: آرش کسروی

همکاران: الیکا بقایی ،شاه بهرام پارکی، آرمیتا خوشرو، پری‌ناز رستمی، سپیده رنجبر، پری کیومرثی ، کیوان هور

این بار

لباسهای ایلی و محلی

وب گرد

WWW. nycosh .org

WWW. office - ergo.com

اختلالات مزمن ناشی از آسیب دیدگی (RSL) که اختلالات کلی در اثر تکرار حوادث ناگوار نیز نامیده می شوند ، در اثر فشارهای ممتد به اعضای مختلف بدن حاصل می شوند . از جمله مهمترین عواملی که به RSL منجر می شوند عبارتند از : حرکات تکراری ، قراردادن بدن در موقعیتهای غیر طبیعی به هنگام کار ، استفاده از نیروی غیر متعادل و نداشتن استراحت کافی در محیط کار . رایج ترین موارد RSL شامل درد ناحیه مچ دست به دلیل تایپ زیاد ، کمردرد مزمن ، نارسایی در تاندونها و انواع " استرس " هستند . وب‌سایت‌های فوق اطلاعات زیادی درباره انواع RSL در داخل و هم خارج از محیط کار ، ارائه می دهند .

مبارزه با اختلالات مربوط به شرایط کاری ، از روشهای مختلف امکان پذیر است ، اما شناسایی مشکلات واقعی در درجه اول اهمیت قرار دارند .

اگر می‌خواهید از این بیماری بیشتر بدانید به دو سایت بالا مراجعه کنید.

عوائدی ها

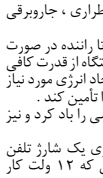

همه چیز در یک دستگاه

آنچه در "تصویر مشاهده می کنید دستگاه همه کاره‌ای است که یک شرکت ایتالیایی آنرا طراحی کرده و ساخته است . شرکتBlaginateدر توصیف محصول خود ، آنرا وسیله ای می داند که لازمه هر خودرویی است . یک چراغ قوه پرقدرت سیار ، چراغ چشمک زن ، کمپرسور باد اضطراری ، جاروبرقی و....

همه اینها در یک وسیله جمع شده است تا راننده در صورت نیاز بتواند رفع احتیاج کند .باتری داخلی دستگاه از قدرت کافی برخوردار است تا آنجا که می‌تواند در کنار ایجاد انرژی مورد نیاز دستگاه ، نیروی لازم جهت یک رایانه کیفی را تأمین کند .

با پمپ باد آن می‌توان انواع توپهای ورزشی را باد کرد و نیز زمان کم باد بودن چرخها آنها را باد کرد .

برق خروجی دستگاه قادر به تأمین انرژی یک شارژ تلفن همراه ، ریش تراش برقی و هر وسیله برقی که ۱۲ ولت کار می کند ، است .

روزنامه

بویر

b.OO/p.AR

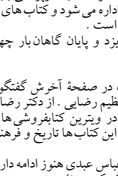

شنبه /۱۴دی /۸۱

حسین علیزاده ، در مراسمی که در روز چهارشنبهٔ گذشته در تالار فردوسی دانشگاه تهران ، به مناسبت بزرگداشتی که برای او برگزار شده بود گفت : افکار ما منجمد شده است و باید با کنار گذاشتن افکار عقب افتاده و بحث‌های فرسایشی از این وضعیت به در آییم . علیزاده آهنگساز و نوازندهٔ بنام تار و سه‌تار است که چند ماهی به اتفاق محمدرضا شجریان در شهرهای اروپا و آمریکا به اجرای کنسرت پرداخته‌اند.

از مجموعهٔ چهره‌های قرن بیستم ، "اخوان ثالث" به کوشش نشر قصه چاپ شد. نشر قصه به سرپرستی بابک تختی (فرزند پهلوان تختی) اداره می شود و کتاب‌های در خور توجهی به چاپ رسانده است .

امروز روز شاه‌ورهام ایزد و پایان غلامان‌بار چهرهٔ میدیام‌گاه است .

یکشنبه /۱۵دی /۸۱

دیروز روزنامه "ایران " ، در صفحهٔ آخرش گفتگوی کوتاهی داشت با دکتر عبدالعظیم رضایی . از دکتر رضایی به تازگی چند کتاب جدید در ویترین کتابفروشی‌ها به چشم می‌خورد . بیشتر زمینهٔ این کتاب‌ها تاریخ و فرهنگ ایران باستان است .

بحث در مورد دفاعیات عباس عبدی هنوز ادامه دارد . تاج‌زاده گفت : ما هر چه فکر کردیم نفهمیدیم عبدی به کجا رسیده است .

فیلم "خانه‌ای روی آب " بهمن فرمان‌آرا به دستور رئیس قوه قضائیه رفع توقیف شد و اگر اکران شود حتماً به فروش خوبی دست پیدا می‌کند.

دوشنبه /۱۶ دی /۸۱

پورنجاتی ، رییس کمیسیون فرهنگی مجلس ، در گفتگویی با همشهری امروز ، در مورد طرح نظریهٔ "لویه جرگهٔ ایرانی " گفت : راه چاره این است که هر مدتی سیاست کودکانه شکسته شود و با مدارا و روشنفکری افکار عمومی نقش طیف‌های افراطی را بدون اثر کنیم . این گفتگو خواندنی است .

سه شنبه /۱۷دی /۸۱

امروز سی‌وپنجمین سالگرد درگذشت جهان پهلوان غلامرضا تختی است . مردی که هرگز جانشینی نیافت و به عنوان اسطورهٔ جوانمردی ، تاریخ ورزش ایران را به نام خود مزین کرد.

روزنامهٔ "بهار " نوشته‌ای خواندنی دارد از مسعود بهنود دربارهٔ جهان در سال ۲۰۰۲ . این نوشته را حتماً بخوانید. بهنود می‌نویسد : هنوز ریشه انسانی و مردمی در جهان نخشکیده و دستگاه‌های فریب آفرین با همه قدرتی که دارند نمی‌توانند همگان را گول بزنند و پشت منافع ملت‌ها کمین کنند.

همین روزنامه گزارشی چاپ کرده در مورد دو دهه مدیریت در صدا و سیما ، خواندنی ست .

امروز سالروز کشف حجاب توسط رضاخان بود.

چهارشنبه /۱۸دی /۸۱

روزنامهٔ اعتماد نوشت : تفریح مردم بی پول ، تماشای تفریح پولداران است .به راستی که فاصلهٔ طبقاتی بسیار نفس‌گیر ! شده .

تعداد ۴۴۵۵ نفر برای شورای شهر تهران نامزد نمایندگی شدند. چه عدد رندی! شاید این بار به یمن این عدد، دعواها در شورای جدید پایان گیرد.

کتاب "امپراتوری هخامنشی " پیر بریان برای بار دوم در یکسال گذشته منتشر شده است . این کتاب سال گذشته توسط مترجم دیگری به بازار عرضه شده بود. کتاب در دوجلد و در حدود هزار صفحه نشر یافته است .

وسعت زیادی از جنگلهای استان گلستان هنوز در آتش می‌سوزد . از وقتی که اسم این استان را "گلستان " گذاشتند ، هر روز یک بدشانسی و بدبختی سراغش می‌آید. توصیه می‌شود اسم آن را به همان "گرگان "قبلی تغییر دهند تا شاید از بدشانسی نجات یابد.

پنج شنبه /۱۹دی /۸۱

دیروز سالروز مرگ مظفرالدین شاه (در سال ۱۲۸۵ خورشیدی و در ۵۴ سالگی)بود. او هنگام مرگ دارای شش پسر و هیجده دختر بود.

روزنامه همشهری امروز ، ادامهٔ تاریخ زرتشتیان اصفهان را به چاپ رسانده که خواندنی ست . "کولینا " داور سرشناس فوتبال که ایتالیایی است به عنوان بهترین داور جهان در سال ۲۰۰۲ مفتخر شد .

جمعه /۲۰دی /۸۱

امروز سالروز به قتل رساندن امیرکبیر در حمام فین کاشان است. یاد سربال سلطان صاحبقران کار زنده‌یاد علی حاتمی اقتادم و نیز یاد کتاب "امیرکبیر و ایران " نوشته فریدون آدمیت . بی شک اگر امیر مانده بود مسیر اصلاحات او ، شاید ایران را نجات می داد و ما اکنون در جایگاه دیگری بودیم . آیا کتاب "نخبه کشی " را خوانده‌اید ؟

تاریخ راه خود را می‌گشاید . ثبت می‌کند. به حافظه می‌سپارد و ناگهان درکمال تعجب در معرض قضاوت قرارمان می‌دهد. ما هنوز تاریخ نمی‌خوانیم و به یاد نمی‌سپاریم . تاریخ بی گمان قصه نیست ، باید آن را خواند و از خط به خط آن زندگی را آموخت .

مسابقه بین پرسپولیس و استقلال با این همه جنجال و سروصدا، با تساوی پایان گرفت .

شنبه /۲۱دی /۸۱

مجید مجیدی کارگردان فیلم باران ، در گفتگویی با ایسنا ، با اظهار نگرانی نسبت به وضعیت جامعه به مسئولان کشور و نمایندگان مردم در مجلس پیشنهاد داد که با تماشای فیلم‌های کوتاه جشنواره‌های مختلف ، به بحران‌های اجتماعی امروز ایران از نزدیک آشنا شوند. مجیدی نگفته که پس از آشنا شدن چه‌کار کنند!

دو کتاب از صادق هدایت توسط نشر چشمه و به کوشش جهانگیر هدایت برادرزادهٔ او منتشر شده ؛ یکی خیام و دیگری سه قطره‌خون .

یکشنبه /۲۲دی /۸۱

روزنامه های "بهار " و "حیات نو " توقیف شدند.

روزنامه همشهری قسمت پایانی "زرتشتیان اصفهان " را چاپ رساند. تحقیقی است فراگیر و جالب. آماری که در پایان مقاله آمده نشان دهندهٔ ژرف‌نگری نویسنده است . فکر نمی‌کنم هیچ کدام از اتجمن‌ها و سازمان‌ها به چنین آماری دسترسی داشته باشند و یا اصولاً به فکر جمع‌آوری آن باشند. هنگامی که تحقیقات دیگران را در مورد جامعه خودمان می‌بینیم و می‌خوانیم ، فقط انگشت حسرت و تعجب به دندان می‌گزیم ، همین !

هادی خامنه‌ای مدیرمسوول "حیات نو " در نطق پیش از دستور مجلس در دربارهٔ توقیف روزنامه‌اش گفت : ای کاش در کنج حبس و زیر شکنجه رژیم ستمشاهی از پا در می‌آمدم و این روزگار را نمی‌دیدم .

دوشنبه /۲۳ دی /۸۱

امروز سالروز درگذشت ابوسعید ابوالخیر است (در سن ۸۱ سالگی ، نزدیک به هزار سال پیش).از او کتاب اسرارالتوحید خواندنی و داشتنی است .

"همشهری " امروز ، گفتگویی دارد با سید علی صالحی. او می‌گوید : روند جهانی شدن یک نویسنده بومی هزاران دلیل روشن دارد . اما تا حالا شنیده‌اید که یک نویسنده جهانی برگردد سرجای اولش و بومی شود ، مثل گمنامی ما در جهان . او در جایی دیگر می‌گوید : گات‌های اوستا، ماندگارترین شعر بشری است ، چه کسی قادر به انکار این حقیقت است . هزاران بار می‌توان از این متون کهن ، فراتنی نو داشت .اواخر دهه پنجاه که به فکر بازسرایی کتاب مقدس اوستا راه جستم ، اصلاً معنا و عمل هم‌مونتیک را نمی‌دانستم ، اما نیرویی شهودی مرا به جانب بازخوانی انقلابی این متون سوق داد. این مصاحبه را بخوانید.

روزنامه "ایران " گفتگویی دارد با جهانگیر هدایت ، در مورد کتابهای عمویش صادق هدایت.

سه‌شنبه /۲۴دی /۸۱

روزنامه "اعتماد" در صفحه ۸ مطالب جالب و خواندنی دارد در مورد فروغ فرخزاد .

از طرف فرهنگستان زبان فارسی تعدادی کتاب در مورد گویش‌های مردم نقاط مختلف کشور منتشر شده است .

امروز سالروز فقدان دلخراش شادروان دکتر احمد تفضلی است . "امرداد " نوشته جالبی در شماره اخیر خود درباره او به چاپ رسانده . از او مقالات فراوانی به زبان‌های مختلف در دست است که جا دارد به صورت مجموعه‌ای تدوین و چاپ گردد .

امروز سفرنامه ادوارد پولاک پزشک اتریشی را شروع کردم به خواندن . او نظرات جالبی در مورد ایرانیان دارد. در مورد زرتشتیان نیز مطالب خواندنی دارد. معمولاً کتاب‌های تاریخ و یا سفرنامه‌ها را که می‌خواهم بخوانم ، ابتدا از فهرست اعلام شروع می‌کنم و به دنبال کلمات "زرتشتی " ،"زرتشت " ،"گبر" ، "مجوس" و ..... می‌گردم و صفحات مربوط به آن‌ها را پیدا می‌کنم.

اظهار نظر در مورد نوشته‌های قسمت روزنامه "امرداد " ادامه دارد. خواننده‌ای برای ما نوشته: این بو.بر ما را به خرید مجله ، کتاب ، دیدن فیلم و ....عادت داده و نصف حقوق مان صرف خرید این گونه وسایل فرهنگی می‌شود. با بقیه حقوق مان چطوری زندگی کنیم ؟!

نظر بو.بر این است که کارشناس اقتصادی استخدام کنید ! از شوخی گذشته باید افراط و تفریط را کنار گذاشت و در همه زمینه‌ها متعادل زندگی کرد.

چهارشنبه /۲۵دی /۸۱

دیروز روزنامه همشهری سلسله نوشته‌هایی به چاپ رسانده به نام "ما و هرمنوتیک ".

"هرمنوتیک" به معنای معرفت شناسی و تحلیل و تفسیر فلسفه و دین است . در مورد دین زرتشتی ، شاید بتوان از روانشاد موبد شهزادی ، دکترجعفری و روانشاد خدادادخنجری به عنوان نواندیشان دینی نام برد. باید در این زمینه‌ها به کارهای بنیادی دست زد .

روزهای چهارشنبه ، روزنامه "اطلاعات " صفحه‌ای دارد به نام ایران‌شناسی . در شماره‌ی امروز شعر جالبی پیدا شده از خانم مهین بانو اسدی به نام "فروغ مهر ایران " .

روزنامه‌ها نوشتند : شورای شهر تهران منحل شد. همیشه بعد از اینکه اختلاف حل نمی‌شود راه‌حل انحلال است . انتخابات شوراها نزدیک است . شاید ما هنوز نمی‌توانیم شورایی عمل کنیم ، زور که نیست ! گاهی برای رفع مشکلات و مسایل ، بهترین پاسخ و راه‌حل پاک کردن صورت مسئله است.

پنج شنبه /۲۶دی /۸۱

"اروند دشت آزاد" در اولین تجربه کارگردانی خود به سراغ رستم و اسفندیار شاهنامه رفته است و یک زن برای اولین بار نقش رستم را در فضایی کاملاً امروزی و با استفاده از عناصر بینی متفاوت و با زبانی نوین و تازی شده ، اجرا می‌کند . ماجرا برداشتی است از شاهنامه فردوسی و داستان کشته شدن رستم در چاه به دست نابرادری‌اش شغاد که "هشتمین خوان "نامیده شده . "هشتمین خوان" نوشته محمد رضایی راد است .

در چنین روزی محمدرضا پهلوی ، در سال ۱۳۵۷ بر اثر فشار انقلابیون که خواهان محاکمه او بودند با خانواده‌اش ایران را ترک کرده و به مصر رفت ، رفتنی که برگشت نداشت .

کتاب‌های "پاسخ به تاریخ " و "آخرین سفرشاه" در این زمینه خواندنی‌اند.

جمعه /۲۷دی /۸۱

روزنامه‌ها و مجلات بسیاری نخوانده باقی مانده .

روز دوشنبه روزنامه "اعتماد " گفتگویی داشت با دکتر پرویز ورجاوند . یادشان شناس برجسته و پیشکسوت ایران . او وزیر فرهنگ و هنر دولت موقت (بازرگان) بود. حتماً بخوانید. او در قسمتی از مصاحبه‌اش می‌گوید : "من در استعفای خود که در دو مرحله انجام شد ، تاکید داشتم که در آن شرایط نمی‌توانم ناظر تخریب میراث فرهنگی کشور باشم ". باز هم تاکید می‌کنم این مصاحبه را بخوانید.

مجله "فروهر " در صفحات داخل جلدش عکس‌هایی از سالن خسروی چاپ کرده ، که باعث تعجب جامعه و دست اندرکاران جامعه شده است . اگر روزی این خیالات به عمل درآید ، واقعاً دست مریزاد دارد !

تقویم تاریخ

۲۵ آذرماه ۱۳۴۴

تشکیل جلسه مجلس معارفه به منظور آشنایی با هرمزد تیلیارخان وزیر مسکن مهاراشتری هندوستان ، به منظور آشنایی با جناب آقای هرمزدیار تیلیارخان یکی از شخصیت های سیاسی و اجتماعی هندوستان و یکی از اعضای هیات حسن نیت هندوستان ، انجمن زرتشتی تهران روز پنجشنبهٔ ۲۵ آذرماه ۱۳۴۴ ساعت ۱۵ در تالار خسروی با دعوت از همه همکیشان جلسه معارفه‌ای را برگزار نمود . در این جلسه ارباب رستم گیو سخنرانی کرد .

آذرماه ۱۳۴۴

تشکیل جمعیت خیریه زرتشتی کرمان :

در آذرماه ۱۳۴۴ برابر اجازه نامه رسمی شهربانی و آگهی رسمی منتشر شده به منظور انجام خدمات اجتماعی و فرهنگی و توسعه امور مذهبی و کمک به بینوایان زرتشتی و بهبود وضع همکیشان ،جمعیتی به نام جمعیت خیریه زرتشتی کرمان تشکیل شد . دکتر دینیار مزدیسنا ، منوچهر سروشیان، بهرام رستمی ، خداداد سیامک، فریدون ، شاهرخ و خسرو کیانیان ، شهریار سروشیان، جمشید هماوند ، شهریار شهمردان و رستم فرهی از اعضای این جمعیت بودند .

۱۲ دیماه ۱۳۴۴

بنا به دعوت انجمن زرتشتیان تهران عده زیادی از دوستداران فرهنگ و کتاب و همکیشان در ساعت ۶ بعدازظهر یکشنبه دوازدهم دی ماه در محل کتابخانه حضور به هم رسانیده و در مراسم برگزاری سالگرد کتابخانه یگانگی شرکت جستند . ارباب رستم گیو به عنوان رئیس انجمن زرتشتیان تهران در این جلسه به سخنرانی پرداخت و تعداد کتاب‌های اهدا شده را تا آن تاریخ ۶۸۷۸ نسخه ذکر کرد.

۲۶ دیماه ۱۳۴۴

افتتاح تالار جمشید رستم ماونداد در شیراز

ارباب رستم ماونداد یک سالن بسیار زیبا در آرامگاه زرتشتیان شیراز به نامگانه فرزندش جمشید ماونداد که در سن ۲۰ سالگی در تهران درگذشته ساخت .

Amordad □Vol.1 □ No.21□Tuesday □Jan.21.2003
E.mail: amordadadab@hotmail.com : پست الکترونیکی
دبیر سرویس: پریسا رستمی

سـه ـد ۵

سَدَه جَشن تَشون همره وخینیم
وِگرتیم دور تَش نورش وِوینیم
اِمرو تَش رو شود یکرَته قدیما
نَکریم هِشوقت ما از هم جدایی
الهی روش خَش وِینی ایرون
همیشه شادی و جشنت وِوینیم

روحی مَس و خَشون همره وِخینیم
صفـا و گـرمی و شورش وِوینیم
روش و خَش مینـادَوَر شما و ما
ایـرون رو وِبریم ما ری روشنایی
از اهـریمن بَدی نَوینی ایـرون
سـرا پـا نور وَر بَشنوت وِوینیم

به لهجه دری : از زبور ضیاء تری

...و خداوند آتش را آفرید .

سنگی بر سنگ دگر خورد و یک جرقه ...
و خداوند از نفس خود بر جرقه دمید و آتش را آفرید .
آتش از همان لحظهٔ تولد به سوی پروردگارش شعله کشید ،
بر او شکوه کرد و سوخت و نالید
که خداوندا مرا برای چه‌آفریده ای ؟ بسوزانم یا گرما بخشم ؟
برنجانم یا روشنایی دهم ؟
خداوند به او گفت : در تاریکی روشنایی ده ، در سرما ، گرمی بخش و
با شعله هایت زشتی و پلیدی را در جهان بسوزان ، تو مظهر پاکی و
پاکیزه کردن جهان هستی .
آتش جمله آخر را که شنید ، قوت گرفت و سرخ تر شد ،
و خداوند باز هم از نفس خود بر آتش دمید ،
و اینچنین بود که آتش عاشقانه تر به سوی خالقش شعله کشید.

مهیندخت دهنادی

همیشه درخشان

نور مهر آفرین در آن سیه شب تار ، میان برف و باران ، چه زیبامی بارد از آسمان .
چه زیبا می رقصد در میانهٔ باد ، رقصی که رقص شعله اش از هر کران زیباست .
آن نور زندگی ، آن هستی بخش سرمای دل ، با انوار تابانش چه مهربان می زند بوسه
بر دل های خفته . چه مهربان می بخشد سپیدی را در وجود عاشق .
آری ! آتش ، آن نور امید ، نور ایزدی ، زاده‌ی مزدایی ، پرستش سوی اهورایی
عاشقان اشویی است .
آری ! روشنی بخش خانهٔ تنهایی ست . نوازشگر روان بی ریایی ،
مظهر پاکی و اشایی است . رنگ طلوع پر مهر سپیدهٔ صبحگاهی است .
آتش
آری ! فرخنده باد زایش آتش ، فرخنده باد برپایی آتش
تا اوج فلک فرخنده باد آن چشمه گاه روشنی در سده زیبایی

فریبا سرداری

دیار مهر

ترانه ها همیشه در دل و زبان مردم جاری هستند و هر کدام با آهنگ و مناسبت خاص خود سروده شده‌اند که دهان به دهان می گردند و هیچگاه از یاد نمی‌روند ،ترانه‌ی " آتش ای نور مقدس " یکی از این ترانه هاست :

آتش ای نور مقدس

آتـش ای نـور مـقدس
با تـو هستم بـا تو آتش
تـو مـقدس و عـزیزی
تـوئـی از نژاد خورشید
آتـش ای نـور مـقدس
خـشم تـو خـشم اصیله
رقص تو ظریف و زیباس
تـو بـاباد رفـیق راهـی
مـثل آب پـاک و مـنزه
آتـش ای نـور مـقدس
تـو بـدیها را بـسوزان
مـظهر غـرور و قدرت
آتـش ای نـور مقدس

تـو از ارکـان جـهانی
تـو کـه نـور جـاودانی
رحـمت بـارونـو داری
لـطف آسـمونـو داری
آتـش ای نـور مـقدس
مثل خشم موج دریـاس
بـه ظرافت یه ریـاس
مـثل خاک تو بی ریائی
تـو از اعـجاز خـدائـی
آتـش ای نـور مـقدس
بـا تـو هستم با تو آتش
ای وجود پاک و بی غش
آتـش ای نـور مقدس

رویدادهای تاریخی شاهنامه

به غیر از جشن سده که یکی از بزرگترین جشن های ایرانی است ، خاطرات بهرام از پدرش در روز جشن سده نیز خواندنی است ، درباره یکی از این خاطرات در شاهنامه چنین می خوانیم :

روز نوروز و جشن سده / یکمین روز از فروردین ماه ، و دهمین روز از بهمن ماه / یادآوری بهرام در بند ، از روزهایی که پدرش یزدگرد را دیده است .

بهرام ، پسر یزدگرد بزه گر پس از سالیانی به ایران می آید . و در بزمگاهی در نزد پدر ایستاده بود که از خستگی بسیار چشم‌هایش را بر هم نهاد . شاه ایران چون پسر را چنین دید سخت خشمگین گشته و دژخیم را خوانده و فرمان می‌دهد تا بهرام را در خانه زندانی نمایند . بهرام در آن سال ، تنها در " جشن فروردین و سده " آن هم در میان صفی که از آن دیدن می نمود توانست پدر خود را ببیند و بالاخره نیز با وساطت تینوش رومی که باژ آورد ، به روز آزاد گشت و به نزد منذر بازگشت .

چـنان بـد که یک روز بر بزمگاه
چو شـد دیر برپای خواب آمدش
سـتاده دو چـشمش به هم برنهاد
پدر چو بدیدش به هم بر دو چشم
به دژخـیم فـرمود کـو را بـبر
بـرو خـانه زنـدان کن و بازگرد
به ایـوان هـمی بود خسته جگر
مـگر روز نوروز و جشن سده

هـمی بود بر پای در پیش شاه
هـم از ایـستادن شتاب آمدش
غمی شد دلش چون بسی ایستاد
بتندی یکی بانگ برزد ز خشم
کـزین پـس نبیند کـلاه و کمر
نـزیـد بـرین گاه ننگ و نبرد
نـدید انـدران سـال روی پدر
کـه او پـیش رفـتی میان رده

هوشنگ

یکی جشن کرد ، آنشب و باده خورد
سده نام آن جشن فرخنده کرد
ز هـوشنگ ماند این سـده یـادگار
بسی باد چون او دگر شهریار

هوشنگ

کسی که منازل خوب فراهم سازد . هوشنگ در اوستا " هئو شینگه " آمده است که از دو واژهٔ "هوش" و " هنگ " است . هوشنگ از پادشاهان پیشدادی است و در اوستا فقرهٔ ۲۱ از آبان یشت و در فقرهٔ ۳ از درواسپ و در فقرهٔ ۷ از رام یشت و در فقرهٔ ۲۴ از ارت یشت نام هوشنگ آمده است . فردوسی هوشنگ را به چم هوش و فرهنگ گرفته است .

(یشت‌ها / جلد ۱ ، ص۱۷۸)

هوش = دریافتن ، داوری کردن . در اوستا هر کجا که نامـی از هوشنگ آمـده اسـت با واژهٔ " = Paradhata" پیشدادی همراه بوده و هوشنگ پیشدادی کسی است که پیش داوری و دادگری نموده است (پور داود ـ یشتها ۱ ، ۱۷۸ ، ۹)

(دیگر روایت هایی که به هوشنگ داده شده برگرفته از کتاب اساتیر از فرقهٔ آذرکیوان است) در اوستا واژهٔ " پر ذات / = Parazata پیشداوری = نیک آگاه و آشنا به داده‌های پیشین .

هوشنگ یادآور دوران خانه سازی در جهان است و نام هوشنگ از دو بخش :

۱- هو / هوز = خوب

۲- شینگه / شینگ = Seing خانه درست شده .

هوشنگ = سازندهٔ خانه‌های خوب .

فردوسی گوید :

چهل سال با شادی و کام و ساز
به داد و دهـش بـود آن سرفراز
ز خانه ندادش هم آخـر درنگ
شده شاه هوشنگ با هوش و هنگ

در این دوران بود که خانه‌ها ساخته شده و نخستین دیوارها گذاشته و نخستین دادگری و آیین دادگری پدید آمده است

در زبان اوستایی بصورت (ه اوشینگ) آمده ، (ه او) همان واژه (به) در فارسی امروز است .

جـهاندار پـیش جهان آفرین
نیایش همی کرد و خواند آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد
هـمین آتـش و آنگاه قبله نهاد
بـگفتا فـروغیست این ایزدی
پـرستید بـاید اگـر بـخردی
پرستید :

(پرستید باید اگر بخردی) که باعث شده عده‌ای بر این باور باشند که ایرانیان آتش پرستند . در حالیکه این واژه از کلمهٔ(پثیر است) که از دو قسمت تشکیل شده است. قسمت اول : پثیری که از جمله پر ـ پیرا در واژه پرچین پرکار پیرا پزشکی و به معنی دور و گرداگرد است .

قسمت دوم : است به معنی ایستادن (دور ایستادن ، نگهداری کردن)

پس به این معنی است که : باید آتش را نگهداری و از خاموش شدن آن جلوگیری کرد .

فراگفت دیگر پثیری است پریستار و پرستار است به معنی نگهدار . و در شاهنامه پرستار معنی خادم و نگهدار می‌آید .

و فردوسی نیز در رزمنامه جاودان خود تهمت آتش پرست بودن زرتشتیان را بطرز قاطع رد می کند.

یک هفته بر پیش یزدان بدند
مپندار کاتش پـرستان بدند
که آتش بدانگاه محراب بـود
پرستنده را دیده بر آب بود

و در جای دیگر می گوید :

بـدانگه بد آتـش خـوبرنگ چو بر تازیان راست محراب سنگ
بسنگ اندر آتش از آن شد پـدید
کـزو روشنی در جـهان گسترید

و باز می گوید :

مگویید آتش پرستان بدند
پرستنده پاک یزدان بدند

مآخذ :

زندگی و مهاجرت نژاد آریا نوشته فریدون جنیدی
فرهنگ پارسی و ریشه یابی واژگان . نویسنده : مصطفی پاشنگ

هرگز رویاهایت را از دست مده ....
و در به رویشان مبند
پیدایشان کن
آن ها را مالک شو
در سراسر زندگی ، عزیزشان بدار
و هرگز
رهایشان مکن

الیزا کاستاترا

شبی در زمستان ..و یاد اخوان

یک میز با ظرفی پر از انار ، چشمانم را به سوی خود کشاند و چهرهٔ اخوان ثالث در قاب شیشه‌ای با یک دنیا حرف ، صحنه‌ای بود به یاد ماندنی در روز بزرگداشت وی در دانشگاه تهران که ناخودآگاه مرا به یاد زمستان و شب یلدا انداخت و توصیف وی از بهار که در بالای بروشور آمده بود :

" تو گویی طنینش چنان می نماید ز دور
کـــه از پهنهٔ دشت بـانگ چگور "

و من می‌دانستم که او چه می‌خواست بگوید ، آری ! زمستان را نباید فراموش کرد که این گردش دوران خود شعری است شاید نو . و باز چهره اخوان بودکه داشت چنین می خواند خویش را :

" شکسته دل مردی خسته و هراسان ، یکی از مردم توس خراسان ، ناشادی ملول از هست و نیست ، سوم برادران سوشیانت ، مهدی اخوان ثالث ، بیمناک نیم نومیدی به میم امید مشهور ، چاووش خوان قوافل حسرت ، خشم و نفرین و نفرت ، را وی قصه های از یاد رفته و آرزوهای بر باد رفته ...."

شروع برنامه با حضور استاد اسماعیل جنتی مدیر نشر یوشیج و گویندهٔ شبکه رادیویی پیام بود که بخش شعر خوانی را با همنوایی تار فرید مظفرزاده اجرا کردند. زمانی که این قسمت اجرا می شد گویی نقش اخوان بود که چون همیشه برای فوررفتن در عمق شعر خویش تار می نواخت :

" قاصدک هان چه خبر آوردی ؟/ از کجا وز که خبر آوردی ؟ / خوش خبر باشی . اما ، اما گردباد و در من بی‌ثمر می گردی انتظار خبری نیست مرا نه زیاری نه زد یار و دیاری باری .

برو آنجا که بود گوشی و چشمی با کس
برو آنجا که تو را منتظرند قاصدک ! در دل‌من همه کورند و کرند "

هنوز فضای سالن از نوای تار پر بود که مجری برنامه اعلام کرد ، بخش بعدی برنامه که قرار بود به سخنرانی قیصر امین‌پور تخصیص یابد به دلیل کسالت ایشان اجرا نمی‌شود و ما که دوست داشتیم این شاعر پر ذوق را ببینیم ناچارتنها بر شنیدن شعری از ایشان بسنده نمودیم که آنچه در ذهنم مانده بود تکه هایی بود که دائماً در خاطرم تکرار می شد .

" دردهای من گر چه مثل دردهای مردم زمانه نیست درد مردم زمانه است ...

درد ، نام دیگر من است من چگونه خویش را صدا کنم "

و به راستی که شاعران جزء دردمندترین مردم زمانه اند و شاید به همین دلیل بود که آقای مرتضی کافی‌هم از درد گفت ، از درد فراق یک دوست و یک شاعر. مرتضی کافی دوست خانوادگی مهدی اخوان ثالث در گذشته ، از او گفت و از احساسات و شعرش.

در همین وقت‌ها در سال ۱۳۳۶ بود که وارد دانشگاه شدیم سالها دانشگاه به خاطر کشتار ۱۶ آذر تعطیل بود در این زمان بود که کتاب زمستان در آمد . تأثیری را که این شعر در آن زمانه داشت ما ، در هیچ پدیده‌ای در تاریخ ادبیات ایران ندیده بودیم . شاید زمانی که فرهانی اشعاری را با جملهٔ مغول به ایران گفت همین احساس را آفریده بود . اخوان از مرزهای کتاب و خاطره گذشت و وارد تاریخ ادبیات فارسی شد . در مورد اخوان تنها چند نکته را می‌توان اظهار کرد که اخوان از چهره‌هایی است که اگر فردوسی و ملک‌الشعرای بهار را که قبل از او بودند کنار بگذاریم هیچ شاعری به ایران اینگونه عاشقانه نگاه نکرده است . وقتی که اشارهٔ مستقیم به امروز می‌کند این جسارت و شجاعت بیشتری می‌خواهد و شعار نیست . شعر و شعار هردو نهایت ارزش را دارند ولی شعری که شعار شود نه شعر خویی است نه شعار خویی .

آن روز شقاوت و ظلم در زمستان بود ولی زمستان هر زمانی است که شقاوت و ظلم باشد . در روانشناسی عمومی حالتی وجود دارد که عبارتست از عشق توأم با نفرت مثل عشق مادر به فرزند در حین داد زدن بر سر او و این همان عشقی است که اخوان در مورد وطن خود دارد یکبار وطنی خراب را می‌خواند که می گوید :

" من مرثیه خوان وطن مرده خویشم " و باز به فکر دفاع از آن می‌افتد و می‌گوید : " باغ بی‌برگی که می گوید که زیبا نیست ؟"

با اتمام سخنان آقای مرتضی کافی هدیه‌ای به رسم یادبود توسط فرزند اخوان ثالث ، زرتشت اخوان ثالث به وی اهدا گردید

و دوباره شعرخوانی و نوای تار ، گویی هر چند گاه باید شعرش را با تار می‌خواندند تا روح اخوان در آنجا زنده گردد و بی‌شک که چنین نیز بود. مقاله‌ای که بعد از آن خوانده شد دربارهٔ زندگی و تاریخچهٔ وی بود. خوب می‌دانستم که در طوس متولد شده و همان جا تحصیل کرده و در خفا تار می‌نواخته است . ولی آنچه نمی‌دانستم و فهمیدم این بود که اخوان نمرد که هر که بیافریند نمیرد و او آفرید ، آرمان شهری نو .

او در سال ۱۳۳۰ با آفرینش ارغنون ، دیگر نمیرد و در سال ۱۳۳۵ زمستان را آفرید و جاودانه شد، او آواز می‌داد که " تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم " و آخر شاهنامهٔ اخوان که فرا رسید دیگر آوازی نداد ولی همین بس بود که آواز او ماند و همیشه اینطوری درس بخونی و من به مادر نگاه می کردم که چطور با عصبانیت من را نگاه می کرد و با چشمانش به من می‌فهماند که بعداً خدمتت می رسم .

در همین موقع ساعت اتاق عمو شروع به نواختن کرد و خبر از این داد که ساعت ۵/۵ است .

در حالی که داشت فنجان چایش را روی میز می گذاشت پرسید : سهراب کجاست ؟

گفتم : عمو مگر نمی‌دانید امروز جشن سده است . مامان و بابا به کوشک‌وراجود رفته‌اند ، چون سیاوش با دوستانش قرار گذاشته بود.

ـ پس تو چرا نرفتی ؟

ـ من سرما خوردم ، تازه کلی کار دارم که باید انجامشان دهم . عمو راستی شما چرا نرفتی ؟

ـ نه عمو ، دیگه حوصله این دنگ و دو نگاروندارم ، پارسال رفتم برای هفت پشتم بس است . از وقتی پامو گذاشتم کوشک ، هی ترقه و فشفشه بود که جلو پام صدا می کرد . آخه یکی نیست به این بچه‌ها بگه بابا جان آخه مگه چهارشنبه سوریه . با همه شوخی با من پیرم شوخی .

خلاصه پارسال برام اعصاب نذاشتند . تازه وقتی‌ام تو اونهمه جمعیت سیاوش را پیدا کردم و گفتم دیگه بسه ، بریم خونه . خندید و گفت : عمو کجا تازه اولشه ،هنوز جای با حالش مونده .

خلاصه اون شب من پیرمرد را تا ساعت ۹/۵ تو اون سوز و سرمای کوشک نگه داشتند .

گفتم : خوب عمو آخه این جوونا که هیچ تفریح دیگه‌ای ندارن ، مگه تو این همه جشن که ما داریم ، چند تاش به این بزرگی برگزار میشه . خوب سیاوش و هم سن و سال‌هاش هم دلشون به این جشنا خوشه در حالی که با نگاه عاقل اندر سفیه به من خیره شده بود، سری تکان داد و گفت : من کی گفتم جشن و شادی بده ، اتفاقاً من خودمم عاشق جشن و بگو بخندم . ولی هر چیزی جای خود دارد ، اصلاً کی گفته هر کی می‌خواد شاد باشه باید ترقه و نمی‌دونم از همین چیزهایی که سیاوش داره ، اسمش چی بود ...در حالی که به عمو نگاه می‌کردم گفتم : سیگارت ؟ گفت : چه می‌دونم همونایی که از دو هفته پیش تا حالا هر روز می‌بره از پنجره می‌نداز ته کوچه، بعد مثل دیوانه‌ها دور حال می‌چرخه و دست می‌زنه و از ته دل می‌خنده . من می‌گم اصلاً این چیزها به درد جشن و شادی نمی‌خوره . به خدا ما هم جشن سده داشتیم . ما هم جشن سده را دوست داشتیم و از هفته‌ها مانده بود به جشن سده دل تو دلمون نبود.

یادش به خیر یادم می‌آد کرمان ، ۳ هفته مونده بود به جشن سده ، کدخدا دستور می‌داد هیزم‌ها و چوب‌ها را بار اسب و قاطرها کنند و ببرند تو (بوداغ آباد) رو هم بریزن تا برای جشن سده آماده باشه . تازه خود بچه‌ها ، عصرها که می‌شد می‌رفتیم در خونه‌ها را می‌زدیم و طلب چوبی ، هیزمی،.. می کردیم و می بردیم بوداغ آباد .

سده

شه پر

زمستان فرا رسیده بود ، با تمام سردی اش ، با تمام سفیدی‌اش و با تمام زیبایی اش .

آن روز سوز هوا غوغا می کرد و آسمان سر ناسازگاری با هر جنبده‌ای را بنا نهاده بود. از پنجره اتاقم که به بیرون نگاه کردم ، شاخه‌های خالی از پوشش با تندی به این سو و آن سو کشانده می شدند و وقتی که حرکت باد در آن‌ها تبدیل به صدایی ظریف می شد ، گویی آن‌ها از خداوند طلب لباس و پوششی گرم می کردند. در آن موقع حس کردم که خوردن یک چای گرم و داغ خالی از لطف نیست . به طرف آشپزخانه رفتم و با دیدن کلاه عموجان ، روی میز آشپزخانه به یاد این اقدام که شاید او نیز خواهان خوردن چای باشد . بعد از دم کشیدن ، با دو فنجان چای قند پهلو ، به طرف مهمانخانه به راه افتادم . روی صندلی راحتی قدیمی‌اش روبروی شومینه لم داده بود و از پشت شیشه های عینکش به شعله های آتش زل زده بود. چای را کنار دستش روی میز گذاشتم . منتظر ماندم تا حرفی بزند ، ولی انگار عموجان به دنیای دیگری سفر کرده بود ، او را بی نهایت دوست داشتم ، روزگار خط ها و چروکی های بسیاری را به او هدیه داده بود و این یادگاری را می شد در صورت و دست های پیرش دید . قدی متوسط داشت ، کم مو بود و موهای دور تا دور سرش که به رنگ سفید یکدست بود ، سالخورده گی او را دو چندان نشان می‌داد . کلامش گرم و گیرا بود ، شعرهای شاهنامه را از بر بود ، حافظ را به درستی می‌خواند ، سعدی را می‌فهمید و دو بیتی های باباطاهر را با شیرینی و لهجه خاص می‌خواند .عاشق ادبیات و تاریخ ایران بود.

ولی آن روز او خیلی آرام بود و چشم از شعله های آتش بر نمی‌داشت . داشتم کم کم از اینکه بی‌تحرک شده و هیچ نمی‌گوید احساس ترس می کردم که به یک باره گویا از خواب بعدازظهر بیدار شده باشد ، سرش را به طرفم چرخاند و به من چشم دوخت . شتابان به طرفش رفتم و در کنارش زانو زدم . وقتی چشم‌های وحشت زده مرا دید ، لبخندی زد و گفت : چیه عمو اتفاقی افتاده ؟ از اینکه او به حالت خودش برگشته بود احساس خوشحالی کردم و گفتم : عموجان برایتان چای آورده‌ام با دست های لرزان چای را برداشت و آرام آرام شروع به خوردن کرد . گفتم : عمو به چی فکر می کردی ؟ گفت : به دوران کودکی‌ام ، به شیطنت هایم ، چه دعواها که نکردم ،چه کتک ها که نخوردم . چقدر خدا بیامرز ممس می‌گفت : نکن پرویز ، می‌افتی پات می‌شکنه ، ولی مگر گوش می کردم ، چقدر پام شکست ، دستم زخم شد ، سرمو بخیه کردند ، ولی باز روز از نو ، روزی از نو.

از صبح می رفتم ته کوچه ، نزدیک غروب بر می گشتم . درست ده دقیقه مانده به رسیدن پدر .تا مادر را می دیدم ،زود لباسامو در می‌آوردم و می‌دادم بهش تا برام تمیز کنه و خاکهاشو بگیره . خودمم زود می‌رفتم دفتر و دستکمو می‌آوردم و می‌شستم تو پسکم و شروع می کردم به درس خوندن . اون وقت بابام می‌اومد و یه دستی به سرم " که همیشه با شماره چهار کوتاه بود " می کشید و می گفت : آفرین پسرم ، دلم می‌خواهد

داستان کوتاه

روز جشن سده هم مثل الان نبود که فقط زرتشتی‌ها این جشن را برگزار کنند. همه کرمان جشن داشتند و عصر سده همه دکان‌ها راتعطیل می کردند و به بوداغ آباد می‌رفتند . بعد چند تا از بچه‌ها رو انتخاب می کردند تا به همراهی موبد به دور آتش بچرخند و موبد را در خواندن اوستا همراهی کنند . چه دوران خوبی بود. همه با خود خوراکی ، چیزی همراه می‌آوردند و شروع به پذیرایی از هم می کردند . یادم می‌آد ممس همیشه با خودش آجیل ور می‌داشت و دلش می‌خواست به همه از آجیل‌هایش بده . از ته دل می‌خندید و گفت : جشن سده هم مبارک ، ان‌شاالله به حق پیرسبز و شاورهرام ایزد اجاق خانه همه ، همیشه روشن باشد و همه به مراد دلشان برسند. وقتی آتش را روشن می کردند ، همه پیرو جوان ، ریز و درشت ، دورش می‌ایستادیم و هر کس در دل دعایی می کرد و زمزمه‌ی اشم وهو را می‌شد از لبان همه شنید . دوباره به دوران گذشته برگشته بود، دیدم همانگونه که به آتش شومینه نگاه می کرد ، اشم وهو را زمزمه می کند . به حرفهایش فکر کردم ، از اینکه سیاوش و هم سالانش را مورد انتقاد قرار داده بود ، از اینکه جوانان را مقصر می‌دانست ، از اینکه در حرفهایش گفته بود جشن سده دیگر جشن سده نیست و ...داشتم حرفهای عمورا در ذهنم بالا و پایین می کردم که زنگ در خانه به صدا درآمد. وقتی گوشی اف اف را برداشتم ، مادرم گفت : در را باز کن ماییم . در فکر این بودم که چرا به این زودی از جشن سده برگشته‌اند که در باز شد و مادر را دیدم که دست سیاوش را گرفته و به داخل می‌آورد . با دیدن سیاوش خشکم زد پایین چشمش کبود و ورم کرده بود و با باند سفیدی ، لبش را پانسمان کرده بودند و هنوز در همان حال بودم که صدای مادر را شنیدم که می گفت : تو بی‌خود کردی حالا به جوری حرف می‌زنه که انگار ما هم نمی‌شناسیمش . خودم دیدم دو تا تیوپ خالی پیپ پاف را برداشتی ، وقتی‌ام بهت گفتم : این‌ها خطرناک است . گفتی : مامان گیر نده ، کجای تیوپ خالی خطرناکه .

حالا که چشم و صورت خودت زخم شده می گی همش تقصیر شهاب کله خرابه .

دیدم مامان خیلی عصبانی است ، خواستم مسیر بحث را عوض کرده باشم گفتم : خوب حالا که به خیر گذشته ، حالا جشن سده خوش گذشت؟. دیدم با صورتی برافروخته نگاهم کرد و با صدای بلندتری گفت : خیلی ، این همه ما از این جا راه افتادیم تا کوشک رفتیم ، هنوز پامون نرسیده به خاک کوشک با صدای ترقه مثل فنر از جا کنده شدم . تازه آنقدر هوا سرد بود که نمی‌شد تکون خورد .خلاصه خیلی خوش گذشت . خیلی جات خالی بود ، سال دیگه حتماً تو هم بیا . جمله آخر را با تمسخر بیان کرد . در حالیکه داشتم به اتاقم می‌رفتم یاد حرف عمو افتادم که می گفت : یکی نیست بگه آخر این جشن سده است یا چهارشنبه سوری .